

## پوشکین؛ سعدی جوان روسیه (جایگاه سعدی در اشعار پوشکین)

جان‌الله کریمی‌مطهر<sup>۱</sup>

استاد زبان و ادبیات روسی دانشگاه تهران

تبسم خاک ره کهنموئی

دانشجوی زبان و ادبیات روسی دانشگاه تهران

(از ص ۳۹ تا ۴۹)

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۳/۳۰، تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۶/۲۴

### چکیده

پوشکین پدیده فوق‌العاده‌ای در ادبیات روسیه و حتی جهان است که در آثارش ایده‌های جهانی می‌درخشند. هیچ‌کس مانند پوشکین توانایی مبدل شدن به انسان دیگر ملل و این‌چنین موقق از زبان او حرف زدن را ندارد. این ویژگی پوشکین در توصیف فرهنگ و نابغه بزرگ ایران، سعدی، آن قدر زیاد است که در سال ۱۸۲۴ میلادی و پس از چاپ منظومه *فواره باغچه‌سرای*، با سرلوحه‌ای از سخنان سعدی، شاهزاده شالیکوف، ناشر مجله *داسکی ژورنال*، به او لقب «سعدی جوان» داد؛ زیرا پوشکین برای نخستین بار در ادبیات روسیه نشان داد که چگونه باید سعدی، نابغه ایرانی، را توصیف کرد. در مقاله حاضر به موضوع پوشکین و سعدی و نیز به نقش ارزشمند و کلیدی سخنان سعدی در بیان اندیشه‌های پوشکین در منظومه *فواره باغچه‌سرای* و بعضی از آثار دیگرش می‌پردازیم. برخی از اندیشه‌های سعدی، مانند سرلوحه *فواره باغچه‌سرای* - که برگرفته از باب اول *بوستان* سعدی است - در بسیاری از آثار و مکاتبات پوشکین به‌وفور تکرار شده و همچون یک مثل در بین مردم روسیه ساری و جاری است؛ این مضامین در آثار پوشکین، یادآور یاد و خاطره دوستان دکابریست وی و نیز بیانگر حس دلتنگی شاعر به‌دلیل دوری و از دست دادن آن‌هاست.

**واژه‌های کلیدی:** سعدی، پوشکین، تأثیرپذیری، ادبیات فارسی، ادبیات روسی.

## ۱. مقدمه

علاقه به شرق و موضوعات شرقی، در همه دوران زندگی الکساندر پوشکین (*Aleksandr Pushkin*) دیده می‌شود؛ از همان دوران کودکی، زمانی که از مادر بزرگ و دایه خود درباره سرگذشت تقریباً اعجاب‌انگیز پدر جد افریقایی‌اش، ابراهیم هانیبال (*Abram Ganibal*) شنیده بود (بلکین، ۱۹۹۹: ۹۵).

محققان بارها به این مطلب اشاره کرده‌اند که مسافرت پوشکین به کریمه و تبعیدش در جنوب روسیه و قفقاز، تمایل او را به شرق بیشتر کرد. با مطالعه منظومه *اسیر قفقاز* پوشکین (*Kavkazski plennik*)، می‌بینیم که او به خوبی با جزئیات بسیاری از زندگی و فرهنگ و اعتقادات مردم مشرق زمین، آشناست. بعضی از پوشکین‌شناسان معتقدند که وی در منظومه *اسیر قفقاز* فقط به موضوع شرق نزدیک شده، ولی در منظومه *فواره باغچه‌سرای* (*Bahchisarayski fontan*) جدی‌تر به موضوع شرق روی آورده‌است (خواجه بایوا، ۱۹۹۹: ۶۲) و سخنان آغازین (سرلوحه) منظومه *فواره باغچه‌سرای* را هم با برداشتی از اشعار بوستان سعدی آغاز می‌کند:

*Многие, так же как и я, посещали сей фонтан;  
но иных уже нет, другие странствуют далече. Сади*

بسیاری چو من فواره (چشمه) را دیده‌اند، اما برخی از آنان دیگر در عالم وجود نیستند و دیگران نیز در بلاد دور سیاحت می‌کنند «سعدی» (کریمی‌مطهر، ۱۳۹۰: ۹۲ و ۱۰۸).

همان‌طور که می‌بینیم، پوشکین در پایان این عبارت، نام سعدی را به‌عنوان منبع آن آورده‌است؛ عبارت بالا برگرفته از بیت‌های ۴۷۹ و ۴۸۰ باب اول بوستان سعدی (سعدی، ۱۳۸۴: ۵۲) است:

بر این چشمه چون ما بسی دم زدند      برفتند و چو چشم بر هم زدند  
گرفتیم عالم به مردی و زور      ولیکن نبردیم با خود به گور

در این مقاله سعی داریم به این پرسش، پاسخ دهیم که چرا پوشکین منظومه *فواره باغچه‌سرای* را با سرلوحه‌ای از سعدی آغاز می‌کند؟ علت توجه بسیار زیاد او در این دوران به موضوعات شرقی، به‌ویژه به آثار سعدی، چیست؟ علت تکرار بعضی از سخنان سعدی در آثار مختلف پوشکین چیست و چه پیامدی در جامعه روسیه داشته‌است؟

## ۲. بحث و بررسی

با بررسی زندگی پوشکین در اوایل سده نوزدهم میلادی و نیز اوضاع و محیطی که کودکی و نوجوانی پوشکین در آن سپری شد، به این نتیجه می‌رسیم که علاقه و تمایل او به موضوعات شرقی، بخش زیادی از فعالیت‌های ادبی نویسنده را تشکیل می‌دهد.

در سده نوزدهم، در روسیه آثار بسیاری درباره مشرق‌زمین وجود داشت که دانش و آگاهی او را درباره شرق افزایش دادند. خانواده پوشکین از باسوادترین خانواده‌های دوران خود بود. او از همان دوران کودکی، به خواندن داستان‌ها و قصه‌های روسی و شرقی علاقه داشت و در محیط خانواده با خواهرش آن‌ها را می‌خواند و یا از زبان دایه‌اش می‌شنید. آثار و کتاب‌هایی را که او مطالعه می‌کرد و همچنین افرادی که او با آن‌ها ارتباط داشت، علاقه‌مند به تاریخ و فرهنگ و ادبیات مشرق‌زمین بودند. این‌ها عواملی بود که موجب توجه بیشتر پوشکین به مشرق‌زمین شد؛ در بیشتر آثار بزرگ او، از مشرق‌زمین سخن به میان آمده‌است. پوشکین در آثارش نشان داده که به خوبی با بسیاری از جنبه‌های زندگی شرقی آشناست و ماهرانه آن‌ها را در آثار خود توصیف کرده‌است. غالب پوشکین‌شناسان روس، به این موضوع اشاره کرده‌اند که پوشکین با برخی از آثار نویسندگان غربی درباره نویسندگان و شاعران بزرگ ایرانی (فردوسی، حافظ، سعدی) که در اواخر سده هفدهم میلادی در اروپا نوشته شده‌اند، آشنا بوده‌است.

البته توجه وافر پوشکین به شرق را نباید یک استثنا و فقط منحصر به او بدانیم. در آن زمان، یعنی در اوایل سده نوزدهم که به «عصر بخار» و «عصر سفر» معروف است، نویسندگان اروپایی توجه خاصی به مشرق‌زمین و ادبیات و فرهنگ و اعتقادات و نویسندگان شرقی داشتند. در واقع، می‌توان گفت که موضوع شرق، علاقه و تمایل بسیار زیاد به توصیف موضوعات شرقی، بررسی و ترجمه آثار نویسندگان شرقی و همچنین آموزش زبان‌های شرقی، موضوع روز آن دوران ادبیات اروپا و روسیه بوده‌است. با وجود این، روش پوشکین در توصیف فرهنگ و نوابغ دیگر کشورها، مخصوص به خودش بود. او مثل بیشتر نویسندگان و شاعران جهان، فرهنگ و نوابغ شرقی را با فرهنگ خود مجسم نکرد و به روش خود درک نکرد، بلکه او قابلیت داشت که خویشتن را در دیگر ملل مجسم کند. باید تأکید کرد که هیچ‌کس مانند پوشکین توانایی و امکان مبدل شدن به انسان دیگر ملل و این‌چنین موثق از زبان او حرف زدن را ندارد.

فتودور داستایفسکی (*F. Dostoevski*) در سال ۱۸۸۰ میلادی در سالگرد پوشکین، نطق آتشین و پراحساسی ایراد کرد:

در آثار پوشکین، ایده‌های جهانی می‌درخشند. شخصیت‌های شاعرانه دیگر ملل و نواخ آن‌ها انعکاس پیدا کرده‌اند. البته در ادبیات اروپا، نواخ هنری بزرگی مانند شکسپیرها، سروانتس‌ها و شیلرها بودند، ولی یک نفر از آن‌ها را نشان بدهید که مانند پوشکین این چنین قابلیت پذیرش جهان را داشته باشد... بزرگ‌ترین شاعران اروپایی هیچ‌وقت نتوانسته‌اند مانند پوشکین در آثار خود با چنین توانی، نواخ دیگر ملل و حال‌وهوای آن‌ها، عمق پنهان روحیاتشان، غم و تمایلات آن‌ها را نشان بدهند. برعکس، شعرای اروپایی، اغلب زمانی که به ملل دیگر روی می‌آوردند، آن‌ها را با فرهنگ خود مجسم و به روش خود درک می‌کردند. پوشکین، تنها شاعر جهان است که این قابلیت را داشت که در دیگر ملل خود را مجسم کند (کریمی‌مطهر، ۱۳۹۰: ۱۳۲-۱۳۳).

پوشکین، هم در آثار نویسندگانی مانند بایرون (*Byron*) با موضوعات شرقی آشنا شده بود و هم زمانی که به قفقاز تبعید شده بود، این امکان را داشت که از نزدیک، زندگی مردم مشرق‌زمین را حس کند. تحت تأثیر این اطلاعات و تأثرات، تصمیم گرفت منظومه‌ای درباره مشرق‌زمین بنویسد. در سال ۱۸۲۵، یک سال پس از چاپ *فواره باغچه‌سرای*، ریلیف (*Ryleev*) در نامه‌ای به پوشکین می‌نویسد: «پوشکین! تو حالا در روسیه مقام اول را به دست آوردی، قلمرو (عرصه) رشک‌آوری در انتظار توست. تو می‌توانی بایرون ما باشی، ولی تو را به خدا، تو را به عیسی، تو را به محمد مهربانت قسم، از او تقلید نکن» (پوشکین، ۱۹۳۷-۱۹۴۹: ۱۷۳).

واسیلی ایوانویچ کولیشوف (*V.I. Kuleshov*)، منتقد معاصر روس، می‌نویسد:

پوشکین سعی می‌کرد جهان‌بینی و روحیه رنج‌دیده‌های واقعی در راه آزادی و مبلغان قوی کلام را بیاموزد و درک کند که عهده‌دار تغییر و بهبود زندگی بشر و روحیه بخشیدن به هزاران و میلیون‌ها انسان‌ها هستند؛ حال آن‌ها متعلق به هر ملت یا هر زمانی که باشند، فرقی ندارد. او می‌خواست ویژگی‌های شخصی و ملی و زمان هر یک از این شخصیت‌ها را تعیین و حس کند، تا نیروی تأثیرگذاری آنان را بر دل و عقل مردم بیشتر برای خود تفهیم کند. در این باره، مجموعه اشعار *تأسی از قرآن*

(*Podrazhanie Koranu*) که در پاییز ۱۸۲۴ سروده شده، فوق‌العاده است... پوشکین، ضمن درک این مطلب که قرآن اهمیت خاصی برای مسلمانان دارد، سعی می‌کرد در حال‌وهوای آن سیر کند (کولیشوف، ۱۹۹۴: ۱۳۰-۱۳۱).

در سال ۱۸۲۴ پس از چاپ منظومهٔ *فوارهٔ باغچه‌سرای*، شاهزاده شالیکوف (*Shalikov*)، ناشر *دامسکی ژورنال* (*Damski zhurnal*) دربارهٔ این اثر گفت: «این فواره با آب گل سرخ می‌جوشد و بوی خوش را در تمیزترین فضای شرق دلربا می‌گستراند» (خواجہ بایوا، ۱۹۹۹: ۶۵). همچنین به پوشکین لقب «سعدی جوان» داد؛ چراکه پوشکین در این اثرش، هم به موضوع شرق روی آورد و هم سخنان آغازین یا سرلوحهٔ منظومهٔ *فوارهٔ باغچه‌سرای* را از *بوستان سعدی* انتخاب کرد. در ضمن، پوشکین بود که در ادبیات روسیه برای نخستین بار در اشعار دلربای خود نشان داد که چگونه باید سعدی را توصیف کرد. البته بعدها بعضی از معاصران پوشکین با سنت و نوآوری‌اش هم‌آواز شدند و نویسندگان و شاعران نسل‌های بعدی روسیه نیز سنت وی را در اشعارشان توسعه دادند.

بعضی از منتقدان روس، پوشکین را «فوارهٔ دلربا، غنچهٔ تازه و خوشبوی ادبیات روسیه» نامیدند. در سال ۱۸۲۰، هنگام بازدید پوشکین از کاخ باغچه‌سرا، *فوارهٔ باغچه‌سرای* و نوشته‌های روی آن را که به دو زبان عربی و تاتاری است، دیده بود. نوشتهٔ اولی که به زبان عربی است، آیهٔ هجدهم از سورهٔ انسان است که از سلسبیل، چشمهٔ بهشتی، سخن به‌میان آمده‌است، و در نوشتهٔ دومی به زبان تاتاری آمده‌است: «بیا، از زلال‌ترین آب فواره - چشمه بنوش» (کریمی مطهر، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

بی‌تردید فواره و نوشته‌هایش معمولی نبودند و پوشکین نمی‌توانست از کنارش بی‌توجه بگذرد. «فواره» داستان تاریخی‌ای دارد<sup>۱</sup> که مجموعه‌ای از احساسات غریب (مانند اندوه و

---

۱. داستان، مربوط به عشق خان مخوف‌گیری (کریمه) به ماریا، دختری زیبارویی، است که هنگام جنگ از یک خانوادهٔ لهستانی ربوده شد و اکنون ساکن جدید حرمسراست. پس از آنکه سپاه تاتار به لهستان حمله کرد، خانهٔ پدری ماریا را ویران ساختند و وی را به اسارت گرفتند. در اسارت، ماریا افسرده و پژمرده شد و تنها خوشی‌اش عبادت در مقابل تندیس مریم مقدس بود. باری! شباهنگام که سکوت بر کاخ حکمفرما بود و حرمیان خفته بودند، فقط زارما، همسر خان‌گیری، نخوابیده بود. او از جا برخاست و وارد حجرهٔ ماریا شد. زارما، شاهزاده‌خانم خفته را می‌بیند و در مقابلش با التماس زانو می‌زند. ماریا از خواب بیدار می‌شود. زارما، داستان غم‌انگیزش را برای وی تعریف می‌کند: او می‌گوید که از عشق خان به خود لذت می‌برد و تا کنون رقیبی برای عشقش نداشته‌است؛ البته تا

غم، و تفکر درباره فانی و زودگذر بودن زندگی انسان در این دنیا را در دل ایجاد می‌کرد. تماشای فواره و نوشته‌های روی آن، جملات سعدی را به ذهن پوشکین می‌آورد که در آن‌ها، این فکر و احساسات، به صورت شاعرانه متمرکز شده‌است.

البته پوشکین می‌توانست با اشعار سعدی از طریق منابع دیگر هم آشنا شود، چون بوستان سعدی در زمانی که پوشکین روی منظومه خود کار می‌کرد، به زبان‌های خارجی مانند فرانسه ترجمه شده بود که او هم تسلط داشت. نخستین ترجمه آثار سعدی به زبان روسی، در سده هفدهم انجام شده بود.

از سال ۱۸۲۱، پوشکین کار روی منظومه فواره باغچه‌سرای را شروع کرده بود. غالب پوشکین‌شناسان بر این باورند که در این اثر، استعداد و توانایی فوق‌العاده پوشکین در نفوذ در شخصیت‌هایی که به تصویر می‌کشد و همچنین در تصور سیماهای شرقی، نمایان شده‌است. پوشکین در اثر خود، با توانایی زیادی توانست خوانندگانش را وادار سازد تا تأثرات و احساسات قهرمانان و شخصیت‌های اثرش را حس و درک کنند. این ویژگی در قسمت «ترانه تارتاری» (*Tatarskaya pesniya*) از منظومه فواره باغچه‌سرای به روشنی مشهود است:

*Дарует небо человеку  
Замену слез и частных бед,  
Блажен факир, узревший Мекку  
На старости печальных лет*

آسمان به انسان هدیه می‌کند

به جای اشک و بدبختی‌های فراوان:

فقیر با تشرف به مکه سعادت‌مند شد

در سال‌های غمگین پیری (همان: ۱۱۳-۱۱۴).

زمانی که او در حرمسرا ظاهر شد. زارما به ماریا التماس می‌کند که قلب خان را به او بازگرداند و می‌گوید که این بی‌توجهی خان، او را می‌کشد. زارما ماریا را تهدید هم می‌کند. پس از این اعتراف، زارما غیبت می‌زند. ماریا آرزوی مرگ می‌کند. آرزوی ماریا برآورده می‌شود و می‌میرد. اما خان به زارما روی نیاورد. او کاخ را گذاشت و خود را به جنگ سرگرم ساخت، ولی در نبردها نیز نتوانست ماریای زیبارو را از یاد ببرد. خان، حرمسرا را رها کرد و نگهبانان حرمسرا، زارما را در گرداب انداختند. پس از جنگ‌های متعدد با روسیه، خان به باغچه‌سرا برگشت و فواره‌ای به یاد ماریا بنا کرد. دختران جوان کریمه پس از شنیدن ماجرا، این فواره را «فواره اشک» نامیدند.

برخی از پوشکین‌شناسان در تفسیر کلمه «فقیر» در قطعه مزبور، اشتباه کردند و معتقدند که پوشکین به اشتباه به جای کلمه «حاجی» از «فقیر» استفاده کرده است، ولی در واقع می‌بینیم که پوشکین به عمق فرهنگ و آداب مسلمانان پی برده است. او ضمن درک معنای پنهان و واقعی این کلمه در مشرق زمین، آن را به درستی و بجا به کار برده است. پوشکین، دنیای روحانی و معنوی زاهد را توصیف می‌کند. کلمه «فقیر» در اینجا شخصی است که زهد و درویشی پیشه کرده و شوق دیدار کعبه دارد و با توجه به فقرش، این سعادت در پایان عمر پر از رنج، نصیبش می‌شود و سعادت وصال می‌یابد. اشعار پوشکین نشان می‌دهد که او خیلی عمیق، سبک شرقی و معنای پنهان کلمات شرقی و همچنین کنایه و استعاره را درک می‌کرده است (خواجه بایوا، ۱۹۹۹: ۷۲-۷۳).

موضوع و محتوای منظومه و نیز کلمات شرقی زیادی مانند خواجه، گل سرخ، حرمسرا، خان، بلبل، رنگ‌وبوی شرقی منظومه را بیش از پیش تقویت کرد:

چه زیباست شب‌های تارِ دلنواز

شرقِ باشکوه

برای ستایش‌کنندگان پیامبر

زمان چه شیرین جاری‌ست (کریمی‌مطهر، ۱۳۹۰: ۱۱۴).

با مطالعه و بررسی آثار بعدی پوشکین، به این نتیجه می‌رسیم که تأثیر برخی از اندیشه‌های سعدی در زندگی وی بسیار عمیق بوده است و به شکلی نمادین هم بیانگر سرنوشت دکابریست‌ها<sup>۱</sup> (*Dekabristy*) بود.

منتقد آلمانی، رولف دیتریش کایل (*Rolf-Ditrich Kahl*)، درباره رجوع مکرر پوشکین

به این سخنان سعدی و تکرار آن‌ها در مکاتبات و آثار مختلف پوشکین می‌نویسد:

بدین ترتیب، فقط یک نقل قول از سعدی (منظور، ابیات ۴۷۹ و ۴۸۰ بوستان سعدی

---

۱. در دسامبر سال ۱۸۲۵ میلادی، گروهی از افسران و اشراف جوان روسیه برضد حکومت استبدادی تزار نیکلای اول قیام کردند که به شدت سرکوب شدند. چون قیام در ماه دسامبر بود، این گروه به دکابریست‌ها (دسامبرست‌ها) شهرت یافتند. پنج نفر از انقلابیون به‌دار آویخته شدند و ۱۲۰ تن از آنان به سیبری تبعید شدند. پوشکین عضو این گروه نبود، ولی بعضی از نزدیک‌ترین و صمیمی‌ترین دوستانش از اعضای این گروه بودند. پوشکین اشعار ارزشمندی هم در ستایش شجاعت‌ها و دلیری‌های دکابریست‌ها سروده و آنها را در اشعارش دعوت به بردباری و مقاومت کرد.

است) از سال ۱۸۲۲ تا ۱۸۳۱، هفت مرتبه مستقیم یا غیرمستقیم در آثار پوشکین، و دو مرتبه به صورت پیش‌نویس در یادداشت‌های وی به کار برده شده‌است. در ضمن، نام سعدی در فهرست اعلام مجموعه آثار پوشکین، پانزده مرتبه ذکر شده‌است... علاوه بر این، پوشکین چندین بار این سخنان سعدی را که در سرلوحه منظومه *فواره باغچه‌سرای* آمده، بدون تغییر، در نامه‌ها و متون منثور خود به کار برده‌است؛ برای مثال، در نامه‌ای که از اُدسا (*Odesa*) به ویازمسکی (*Viyazemski*) در چهاردهم اکتبر ۱۸۲۴ فرستاده بود، این نقل‌قول را بدون تغییر به کار برد (کایل، ۲۰۰۲: ۳۳-۳۴). پوشکین آگاهانه در جاهای دیگری هم به این سخنان سعدی بازمی‌گردد؛ برای نمونه، در شکل اولیه شعر «مه شبانگاهی بر فراز تپه‌های گرجستان» آمده‌است:

*Прошли за днями дни – сокрылось много лет,*

*Где вы, бесценные созданья?*

*"Иные далёко, иных уж в мире нет"*

*Со мной одни воспоминанья*

روزها یکی پس از دیگری گذشتند - سالها سپری شدند،

کجا یید دوستان؟ ای مخلوقات گران بها!

«بعضی‌ها در دوردست سیاحت می‌کنند، برخی دیگر در عالم وجود نیستند،

فقط خاطراتی برایم باقی ماندند (همان: ۱۰۷).

این کلمات قصار و حکیمانه سعدی که مملو از دل‌تنگی است، به شاعر کمک می‌کند تا وضع روحی قهرمان خویش (دکابریست‌ها) را آشکار سازد که با غم و اندوه، دوستان ارجمند خود را که بعضی از آنان به حکم سرنوشت در کنارش نیستند و با او فاصله دارند، و بعضی از آنان هم این دنیا را ترک کردند، به خاطر بیاورد.

به لطف پوشکین، این کلمات قصار سعدی بعد از چاپ منظومه *فواره باغچه‌سرای* در بین مردم روسیه مانند ضرب‌المثل، ساری و جاری شد و به صورت گسترده در مکاتبات و صحبت‌های مردم از آن‌ها استفاده شد؛ مردم آن را شعار آزادی‌خواهانه‌ای می‌دانستند که یادآور یاد و خاطره قیام و مبارزان دکابریست بود و استفاده از این کلمات سعدی در دوران خفقان و استبداد تزاری، نشان از شجاعت داشت. کاربست مکرر این کلمات قصار، موجب خشم و غضب بینکین‌دورف (*Benkendorf*)، رئیس شعبه سوم دفتر امپراتور و سانسورچی

اشعار پوشکین که مأمور خرده گیر و بهانه گیری هم بود، و همچنین موجب خشم شخص تزار نیکلای اول می شد. البته دوستان و نویسندگان و شاعران معاصر پوشکین مانند ویازمسکی هم از این کلمات سعدی (پس از استفاده مکرر پوشکین در جاهای مختلف و مصطلح شدن آنها) در آثار و مکاتبات خود استفاده می کردند. بعدها پوشکین در رمان منظوم و شاهکار خود با نام *یوگنی آنگین (Evgeni Onegin)* یک بار دیگر از این کلمات سعدی استفاده کرد. او رمان را با این ابیات سعدی به پایان می رساند:

*Иных уже нет, а те далече  
Как Сади некогда сказал*

برخی دیگر در عالم وجود نیستند، بعضی ها در دوردست هستند

همان طور که سعدی یک زمانی گفت (پوشکین، ۲۰۰۲: ۳۴۷).

با خواندن قطعه پایانی رمان منظوم *یوگنی آنگین*، دلنگی و غم فراموش نشدنی شاعر حس می شود و نمی توان حس قریب تنهایی پوشکین را به علت جدایی از عزیزترین دوستانش احساس نکرد؛ دوستانی که سال ها پیش، فصل های اولیه رمان را از زبان پوشکین جوان شنیده بودند. کلمات سعدی به پوشکین کمک می کند تا بتواند افکار و احساسات خود را بیان کند و نشان دهد که چقدر برایش سخت و سنگین است از اینکه برخی دوستانش برای همیشه با این دنیا وداع کرده اند و برخی دیگر هم «در دوردست ها» به سر می برند (خواجه بایوا، ۱۹۹۹: ۷۵-۷۶):

بر این چشمه چون ما بسی دم زدند      برفتند و چو چشم بر هم زدند

(سعدی، ۱۳۸۴: ۵۲)

میلاخ (*B. Mielah*)، پژوهشگر برجسته روس، خاطر نشان می کند که «استفاده از کلمات و ترکیبات یا عبارات ثابت که در ذهن برخی از خوانندگان جامعه نشانه یک سری مفاهیم و ایده های خاصی هستند، جزو ویژگی های هنری پوشکین است» (میلاخ، ۱۹۸۴: ۳۹). در کتاب *پوشکین و تشرق درباره این مطلب آمده است:*

در اینجا ما می توانیم به استفاده از عبارت ثابت مذکور سعدی در آثار پوشکین اشاره کنیم که نه تنها موجب پیدایش اندیشه زودگذر بودن زندگی اطرافیان و نزدیکان در ذهن خوانندگان می شد، بلکه به سرنوشت غم انگیز شرکت کنندگان در قیام دکابریست ها هم اشاره داشته است. پوشکین در اشعار «اهدا به فواره کاخ

باغچه‌سرای، «انگور»، «اَه، دوشیزه گل سرخ»، «طلسم» و در بسیاری از اشعار دیگر خود، ایده‌هایی را به کار برد که به منظومهٔ *فوارهٔ باغچه‌سرای* مرتبط بود (خواجه بایوا، ۱۹۹۹: ۷۶-۷۷).

اینها همه گواه تلاش بی‌وقفهٔ شاعر در جهت تکامل سبک شرقی است؛ زیرا اشعار مزبور را پوشکین در همان دوران تبعیدی خود در جنوب سروده‌است. برای مثال، شعر «اَه، دوشیزه گل سرخ» را به سال ۱۸۲۴ سرود و در آن به سیمای همیشه‌گی و سنتی اشعار کلاسیک ایران مانند «بلبل» و «گل سرخ» روی آورد. موضوع اصلی شعر نیز عشق بی‌حدومرزی است که در آن رهایی نیست. شاعر سرگذشت خود را مانند سرگذشت بلبلی می‌بیند که در زنجیر و اسارت شیرین، با لطافت، آواز می‌خواند.

*О дева-роза, я в оковах;  
Но не стыжусь твоих оков:  
Так соловей в кустах лавровых,  
Пернатый царь лесных певцов,  
Близ розы гордой и прекрасной  
В неволе сладостной живёт  
И нежно песни ей поёт  
Во мраке ночи сладострастной.*

اَه، دوشیزه گل سرخ! من در بند توام  
اما از بند تو خجول نیستم  
به‌سان بلبل، سلطان پرندگان آوازه‌خوان جنگل،  
که در بوته‌های درختان برگ‌بو  
در جوار گل سرخ مغرور و دلربا  
در اسارت شیرین زندگی می‌کند،  
و در ظلمت شب‌های شیرین،  
با محبت برایش نغمه می‌خواند (کریمی‌مطهر، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

### ۳. نتیجه

با بررسی آثار پوشکین، به این نتیجه می‌رسیم که شاعر در کل دوران زندگی‌اش علاقه و کشش خاصی به شرق و موضوعات شرقی، به‌ویژه اندیشه‌های شیخ سعدی، داشت و در آثار گوناگون خودش، با کمک و بهره‌گیری از اندیشه‌های سعدی، افکار و دیدگاه‌های خود

را درباره موضوعات مختلف بیان می‌کرد. ما در این مقاله تلاش کردیم نشان دهیم که تأثیر بعضی از سخنان سعدی در زندگی پوشکین بسیار عمیق بوده است که بیانگر حس قریب تنهایی و دلتنگی شاعر روس بود. استفاده مکرر از این ابیات سعدی در آثار ادبی و مکاتبات پوشکین مانند یک شعار آزادی خواهانه، یادآور یاد و خاطره قیام و مبارزان دکابریست بود.

### منابع

سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۴)، *بوستان سعدی (سعدی‌نامه)*، به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی.

کریمی مطهر، جان‌اله و مرضیه یحیی‌پور (۱۳۹۰)، *الکساندر پوشکین و مشرق‌زمین*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Белкин Д.И. (1999). «Пушкинские строки о Персии» // Чельшиев Е.П. «Пушкин и мир Востока». М. «Наука».

- Кайль Рольф-Дитрих (2002). «Как Сади некогда сказал...». *Пушкин и мировая культура. Материалы VI международной конференции. Крым, 27 мая – 1 июня. СС. 33-36.*

- Кулешов В.И. (1994). «Пушкин: жизнь и творчество». М., «Скифы».

- Мейлах Б.С. (1984). «Талисман. Книга о Пушкине». М., «Современник».

- Пушкин А.С. (2002). «Евгений Онегин». М., «Фонд Андрея Первозванного».

- Пушкин А.С. (1937-1949). *Полн. собр. соч. М.; Л., Т. 1-16. М., «Академия наук СССР».*

- Ходжибаева Б.А. и Мирзоюнус М. (1999). «Пушкин и Восток». Худжанд. «Джалил».